

سربازان آخرین معصوم

خاطرات رزمندگان بسیج
عشایر دزفول

منوچهر مهدی پور

سرشناسه: مهدی پور، منوچهر، ۱۳۳۷، - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: سربازان آخرین معصوم: خاطرات رزمندگان بسیج عشایر
دزفول / منوچهر مهدی پور.
مشخصات نشر: تهران: نیلوفران، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۳۰ ص.
شابک: ۳۵۰۰۰ ریال - ۵۲-۰۶۳۹۳-۶۰۰-۹۷۸-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیا
عنوان دیگر: خاطرات رزمندگان بسیج عشایر دزفول
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- دزفول -- خاطرات
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ م۹ / د۴ ۱۶۱۰ DSR
رده بندی دیویی: ۹۲۲/۰۸۴۳۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۲۹۷۱



نام کتاب: سربازان آخرین معصوم
نویسنده: متوچهر مهدی پور
انتشارات: نیلوفران
طرح جلد: حسین سالمی نژاد
شمارگان: ۲۲۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱
قیمت: ۲۵۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۹۳-۵۲-۰۰

02144443162 09125497040 09161130561
www.nilooofaran.com info@nilooofaran.com

تهران: پونک سردار جنگل نبش گلزار یکم پلاک ۱۱۷ واحد ۴

اشاره

کتاب پیش رو که حاصل مصاحبه برادر منوچهر مهدی پور با نیروهای بسیج عشایر دزفول قهرمان دوران دفاع مقدس می باشد تلاش دارد متن مصاحبه ها را به همان تازگی بی آنکه بخواند آنها را با رنگ و آب ادبی و یا حتی پرداختی نگارشی به محضر مخاطبین خود برساند در کنار هم آورده است. به اعتقاد او سادگی و صمیمیت حرف ها چیزهایی را به همراه خود به ارمغان می آورد که در نگارش های ادبی کمتر می توان به آن تازگی دست یافت. انتخاب نام کتاب متأثر از این مفهوم است که نیروهای بسیج عشایر دزفول فعالیت ها و مأموریت های خود را تحت فرمان لشکر ۷ حضرت ولی عصر (عج) در خوزستان به انجام رسانده و همواره خود را از سربازان آن معصوم (ع) دانسته و در جریان هشت سال مقاومت غرور انگیز به او تاسی جسته اند.

امید است که این تحفه اندک در محضر شهیدان بزرگوار بسیج عشایر دزفول به خصوص آنهایی که نام پرآوازه شان این کتاب را مزین نموده است مورد قبول واقع افتد.

انشاء الله

مدیر مسئول انتشارات

مقدمه

مجموعه‌ی پیش رو، خاطرات رزمندگان بسیج عشایر دزفول می‌باشد که عموم این خاطرات مربوط به دوران دو سال اول دفاع مقدس می‌باشد. از این رو جنس این خاطرات از نوع دیگری می‌باشد چرا که در ابتدای شروع جنگ تحمیلی به علت اینکه هنوز سازماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قوام نیافته بود و اختلال و کار شکنی بنی صدر مانع انجام نیروها و تامین مایحتاج نظامی سپاه شده بود و او حتی مشکلاتی برای ارتش جمهوری اسلامی بوجود آورده بود. تفکر غلط وی که زمین می‌دهیم و زمان می‌گیریم باعث شده بود که رزمندگان ما در سپاه و ارتش و بسیج نتوانند کارایی لازم را برای انجام عملیاتهای موثر داشته باشند. اما با وجود قلت امکانات با انجام عملیاتهای محدود و ایدایی در بسیاری از نقاط دشمن را که قصد پیشروی بیشتری داشت منکوب کردند و به تثبیت مواضع خود پرداختند. با عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و بوجود آمدن وحدت و همدلی بین نیروهای رزمنده عملیاتهای عظیم و دشمن شکن لشکریان اسلام در زمانهای بعدی شروع گردید که پرداختن به اینگونه عملیاتها را دیگر عزیزان به انجام رسانیده اند لذا سادگی و جنس خاطرات بسیج عشایری نیز به این دلیل می‌باشد.

امانت

لاغری و کوچکی اندام برای بنده دردسری شده بود. چون هر بار که برای اعزام به جبهه به مسئولین بسیج عشایر دزفول مراجعه می کردم اجازه اعزام نمی دادند. من به ناچار در روستای خودمان شمس آباد در انجام کارهای نگهداری و فرهنگی در سطح روستا همکاری داشتم تا هنگام شروع عملیات رمضان. در نوبت دوم اعزام بسیج عشایر در ۶۱/۴/۱۸ موفق شدم که بالاخره با رزمندگان اسلام همگام شوم. با رسیدن به پادگان کرخه بلافاصله ما را سازماندهی کردند و برای انجام عملیات به منطقه عملیاتی رمضان گسیل داشتند. در هنگام سازماندهی نیروها در پادگان کرخه دوستم محمود زادعلی نزد من آمده و گفت: من در این عملیات به شهادت می رسم و یقین دارم خداوند لطف خود را شامل حال من می کند. بنده قضیه را خیلی جدی نگرفتم و به ایشان گفتم ما دفعه اول است که به منطقه می رویم، پس آنها که مدت زیادی است که در جبهه هستند و افراد صالح تری هستند چه بگویند؟ اگر بنا به شهادت باشد استحقاق آنان برای شهادت که بیشتر است.

در منطقه عملیاتی در تاریخ ۶۱/۴/۲۶ باز هم ایشان را دیدم و وی دوباره موضوع شهادتش را بیان کرد که با شروع عملیات و ادامه آن، من و چندین نفر